



جشنواره فیلم فجر می‌گذرد سال‌های کمی وجود داشته که تا این اندازه دقیق و درست به موسیقی یک فیلم جایزه داده شده باشد. موسیقی «بی همه چیز» علاوه بر تأثیر شگرفی که روی کار داشت، نکته دیگری هم داشته است. این موسیقی به صورت کاملاً زنده ضبط شده، یعنی تمام سازهای ارکستر، موسیقی را نواخته‌اند و کل موسیقی فیلم با یک ارکستر بسیار بزرگ ضبط شده که در این ارکستر آهنگسازهای بسیار بزرگی هم نقش داشته‌اند. در واقع حامد ثابت به عنوان آهنگسازی که کار را نوشته حضور داشته و در زمان ضبط، در کنار او فردین خلعتبری و کسانی ایستاده بودند که هر کدامشان در موسیقی یک وزن محسوب می‌شوند. بنابراین اگر بخواهیم حتی از نظر کار تیمی هم نگاه کنیم موسیقی «بی همه چیز» یک کار خارق‌العاده است به این دلیل که خیلی کم پیش می‌آید یک ارکستر به صورت کامل ساز را بزنند، تمام موسیقی را اجرا کنند و یک کار ضبط شود؛ آن هم در فیلمی که آنقدر حجم موسیقی‌اش بالا است. در تمام دنیا موسیقی به این شکل ضبط می‌شود؛ برای مثال اگر مراسم اسکار را دنبال کرده باشید می‌بینید که ارکستری می‌آید، کسانی مثل جان ویلیامز و جیمز هورنر) کار را اجرا کرده و همانجا ضبط می‌کنند و روی فیلم می‌گذارند. این روال عادی موسیقی فیلم است ولی در ایران به دلیل کمبود وقت چنین فرصتی نیست، یعنی دقیقه نو دو پنج، فیلمساز فیلم را آماده می‌کند تا آن را به آهنگساز بدهد. اگر هم چنین فرصتی

ساخته رابه عنوان منتقد چطور دیدید؟

این فضا، فضای جدیدی نیست. در واقع از زمانی که هیچکاک فیلم می‌ساخته این شکل از فضا سازی وجود داشته است. یعنی به هیچ عنوان اینطور نیست که شما فکر کنید برای مثال تر کیب سازهای زهی و نت‌های کشدار به این شکلی که بامداد افشار از آن استفاده کرده چیز جدیدی است؛ برنارد هرمن هم در فیلم «روانی» این نوع کارها را به شکل دیگری انجام داده است. در حال حاضر هم در بسیاری از سریال‌ها و فیلم‌هایی که در این فضا ساخته می‌شوند، همین نوع صداها را می‌شنویم. بنابراین این صداها اصلاً عجیب نیستند مگر اینکه برای مخاطب یا شنونده‌ی موسیقی این سریال، کلیت این ژانر سینمایی غریب بوده باشد؛ در این صورت من می‌توانم بگویم که این مخاطب کمتر سینمای مدرن را در چنین حوزه‌ای دنبال کرده است. و گرنه موسیقی «قورباغه» خیلی موسیقی عجیب و غریب و متفاوتی نیست و کاملاً با سبک و استایل این سریال همخوانی دارد.

تأثیر موسیقی در جهت داستان مدتی است که توسط سازندگان آثار جدی گرفته شده و امسال هم سیمیرغ به فیلم «بی همه چیز» که کار مبدعانه‌ای بوده‌اند شده. کاری که به صورت کاملاً زنده ضبط شده و در سینمای ما بدیع به حساب می‌آید. شما در آثار امسال سطح موسیقی را چقدر ارتقا یافته دیدید؟

در درجه اول بگویم که امسال یکی از درست‌ترین جوایز به موسیقی داده شد؛ یعنی شما در این سی‌ونه‌سالی که از

یکدیگر تنظیم می‌کند و این نکته بسیار مهمی است. به همین دلیل از نظر من این موسیقی کاملاً به اندازه است؛ حتی اگر در مواقعی به نظر زیاد می‌آید باید به این نکته توجه کرد که «قورباغه» سریالی است که ریتم نرمال سریال‌های ایرانی و موضوعاتی که تا الان به آن پرداخته شده است را ندارد. خیلی از تصویر بهره گرفته و همانطور که می‌بینید تیتراژ آن، تیتراژ متفاوتی است و موسیقی این سریال هم به همان نسبت کارکرد متفاوتی دارد.

ترکیب فضای موسیقی شه‌آفریقایی با سازهای کوبه‌ای و ترکیب آن با گیتار برقی کمی آشنایی زیادی دارد و باعث شده تا موسیقی خاص شود. به نظر شما این موسیقی می‌تواند مخاطب عام داشته باشد یا صرفاً مخاطب خاص دارد؟

وقتی یک فیلمساز به سراغ آهنگسازی مثل بامداد افشار می‌رود، سابقه او را در نظر می‌گیرد. من به این دلیل که ممکن است سوءتعبیر شود نام نمی‌برم ولی عده‌ای از آهنگسازها هستند که کار آن‌ها کار رو تین ساختن موسیقی فیلم با همان ابزار و کارهای مشخص است، ولی وقتی یک فیلمساز به سراغ آهنگسازی می‌آید که به استفاده خلاقانه از موسیقی شهره است و هر بار به سراغ صداهای جدید می‌رود و از طرفی سابقه همکاری با هومن سیدی را در «مغزهای کوچک زنگ‌زده» و دیگر کارهایش نیز داشته، با علم به اینکه این آهنگساز به سراغ اصوات جدید می‌رود از او استفاده شده است.



وقتی یک فیلمساز به سراغ آهنگسازی مثل بامداد افشار می‌رود، سابقه او را در نظر می‌گیرد. من به این دلیل که ممکن است سوءتعبیر شود نام نمی‌برم ولی عده‌ای از آهنگسازها هستند که کار آن‌ها کار رو تین ساختن موسیقی فیلم با همان ابزار و کارهای مشخص است، ولی وقتی یک فیلمساز به سراغ آهنگسازی می‌آید که به استفاده خلاقانه از موسیقی شهره است و هر بار به سراغ صداهای جدید می‌رود و از طرفی سابقه همکاری با هومن سیدی را در «مغزهای کوچک زنگ‌زده» و دیگر کارهایش نیز داشته، با علم به اینکه این آهنگساز به سراغ اصوات جدید می‌رود از او استفاده شده است.

اما راجع به سلیقه عام، از نظر من باید افرادی که در حوزه سلیقه مخاطب برای سریال «قورباغه» نظر سنجی می‌کنند به این سوال پاسخ دهند که عامه مردم چقدر با این سریال ارتباط برقرار کرده‌اند. من فکر می‌کنم که اگر این موضوع را در نظر بگیریم، به پاسخ این سوال در مورد موسیقی هم می‌رسیم. یعنی مخاطب عام چقدر با خود سریال و جنس سریال ارتباط برقرار کرده، به همان نسبت هم می‌تواند با جنس موسیقی آن ارتباط برقرار کند، چون این دو از جنس یکدیگر هستند. ممکن است مخاطبان به طور مثال بگویند ما سریال‌های کلاسیک جنایی که با موضوعاتی همچون مسائل خلاف قانون در ارتباط هستند و سریال‌هایی مثل «پوآرو» و چیزهایی از این دست را می‌پسندیم اما من فکر می‌کنم کسی که این شکل از سریال‌های مدرن را دنبال می‌کند آمادگی پذیرش این جنس از موسیقی را هم دارد.

فضای ایهام و خشونت که در اثر وجود دارد در موسیقی ابتدایی خیلی خودش را نشان می‌دهد؛ فضایی که بامداد افشار